

نقد ادله مشهور بر تنجس آب قلیل ملاقی با نجس

احمد مرادخانی*، مجتبی رحیمی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۱۰)

چکیده

همانگونه که روشن است، یکی از عوامل مهمی که باعث تفسیر ناقص از روایات می شود عدم توجه به قرائن مخصوصا ارتکازات مربوط به موضوع محل بحث می باشد. باید گفت که در مورد تنجس آب قلیل به صرف ملاقات نیز همین اتفاق افتاده است. ارتکاز و بنای عقلا در مورد آلودگی آب (کم باشد یا زیاد) این است که تا وقتی که متغیر نشده می توان از آن استفاده کرد و اگر شارع مخالف این تلقی شدید بود لازم بود صریح و مکرر بیان کند. و همچنین اگر آب قلیل در این فرض نجس می شد برای مردم عصر رسول الله و اهل بیت، عسر و حرج شدیدی ایجاد می کرد که این خلاف حکمت و نیز رویه شارع در تشریح احکام است. علاوه بر این دو، روایات صریحی (۱۴) روایت) در مجامع روایی شیعه وارد شده است مبنی بر عدم تنجس آب قلیل. حال در این مقاله در صدد این هستیم که ادله فقها را بر تنجس آب قلیل بررسی نمائیم، یعنی اجماع و روایات اهل بیت. در ادامه خواهیم دید که تنها راه منطقی جمع بین ادله، این است که بگوییم آب قلیل به صرف ملاقات نجس نمی شود اما بر اساس روایات استفاده از آن کراهت دارد.

کلیدواژگان

آب قلیل، آب کر، ارتکاز، تنجس، عسر و حرج.

* استادیار گروه فقه و حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

** نویسنده مسئول: طلبه درس خارج، مطالعات فقهی فلسفی، قم، ایران

رایانامه: mojtaba6415@gmail.com

ادله تنجس آب قلیل و پاسخ به آن

در مجموع برای تنجس آب قلیل، از طرف مشهور علما دو دلیل بیان شده است. روایات و اجماع. از آن جایی که صاحب جواهر به صورت کاملی این ادله را جمع آوری کرده است ما نیز ادله را بر اساس آنچه ایشان گفته اند می آوریم. (نجفی، ۱۴۲۱ ه ق، ج ۱ ص ۹۵ تا ۱۰۳)

اما روایات: ایشان برای تنجس آب قلیل ۴۹ روایت ذکر می کند. اما از آن جهت که برخی از آن ها با برخی دیگر دارای معنای مشترکی هستند و نیز به خاطر این که بحث، نظم و انسجام قابل قبولی داشته باشد روایات را دسته بندی کرده و مجموعاً در ذیل ده عنوان ذکر کرده ایم.

اما اجماع: از آن جایی که از بین قدما ابن ابی عقیل و از میان متأخرین فیض کاشانی مخالف با تنجس آب قلیل ملاقی هستند، ما تعبیر شهرت عظیمه را به کار می بریم. بعد از این که روایات را به صورت کامل تبیین کردیم شهرت عظیمه را نیز آورده و بررسی خواهیم کرد.

البته همانطور که در ادامه خواهید دید به نظر ما روایاتی که مشهور فقها برای تنجس آب قلیل، ملاقی به آن ها تمسک می کنند بر بیشتر از کراهت استفاده از آن دلالت ندارند. اما برای این حمل، لازم است نکاتی را بیان کنیم:

الف) یکی از مسائلی که همه ما در زندگی خویش آن را تجربه کرده ایم این است که انسان ها در برخورد با آلودگی ها به این گونه عمل می کنند که تا وقتی آلودگی به ظهور نرسیده باشد آن را آسیب زا نمی دانند و در عمل نیز، خود را ملزم به اجتناب از آن نمی بینند. حتماً بارها برای شما نیز پیش آمده که مقداری خاک در آب مصرفیتان ریخته اما به آن توجهی نکرده و از آن استفاده کرده اید. انسان ها تا وقتی که علائم فاسد شدن را در غذای خود نبینند از آن استفاده می کنند اما وقتی علائم روشنی از فساد غذا برایشان کشف شد دیگر از آن نمی خورند و به صورت کلی می توان گفت عقلاً زمانی اجتناب را لازم می دانند که آلودگی و آثار آن ظهور روشنی داشته باشند. آب که خود یکی از پاکترین مایعات بوده و نقشی حیاتی در زندگی ما دارد از این قاعده مستثنی نیست. عقلاً این مایع را بنابر طبیعت اولیه اش پاک و طاهر و پاک کننده می دانند و تنها زمانی استفاده از آن را ممنوع می شمرند که از طبیعت اولیه خود خارج و آثار آلودگی در آن ظهور پیدا کرده باشد. بعضی از روایات وارد شده نیز دقیقاً همین روند عقلائی را تأیید می کنند:

جَعْفَرُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدِ الْمُحَقِّقِ فِي الْمُعْتَبَرِ قَالَ: قَالَ ع خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُورًا لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَيَّرَ لَوْنَهُ أَوْ طَعْمَهُ أَوْ رِيحَهُ. (شيخ حر عاملی ۱۴۰۹ ق، ج ۱؛ ص ۱۳۵)

ب) به عقیده ما تنجس آب قلیل به صرف ملاقات با نجس موجب عسر و حرج در زندگی مردم می شود خصوصا در صدر اسلام. به گفته مورخین و آنچه از روایات استفاده می شود آب جاری و چاه در عربستان بسیار کم بوده، آن هم در خارج از شهر و مردم برای تهیه آب باید سختی های زیادی را تحمل می کردند. علاوه بر این مردم زمان رسول الله و اهل بیت جنگ های زیادی را تجربه کرده اند و بالطبع با خون و آلودگی آن مواجهه زیادی داشته اند. با این شرایط اگر آب قلیل به صرف ملاقات، نجس می شد مردم را گرفتار عسر و حرج شدیدی می کرد.

ج) در بین روایاتی که در مورد آب قلیل در کتب روایی ما وارد شده اند، روایات زیادی هست که به صراحت دلالت بر عدم تنجس آب قلیل به صرف ملاقات با نجس می کنند. روایاتی که موافق ارتکاز و بنای عقلا بوده و دارای بیانی بسیار شفاف و غیر قابل توجیه هستند. به صورتی که خواننده، آن ها را کاملا منطبق بر وجدانیت خود می یابد. در برخی از آن ها بیاناتی می بیند که باور به نجاست آب قلیل، به صرف برخورد با نجاست و بدون تغیر، برایش بسیار بعید می نماید. نکته مهمی که در مورد این روایات باید بدان توجه کرد این است که ۱۴ روایت در این معنا که «آب قلیل به صرف ملاقات با نجاست نجس نمی شود» مشترکند، ولو این که در ضمن وقایع مختلف باشند. یعنی همه آن ها دلالت بر عدم تنجس آب قلیل می کنند. از این جهت این معنا در ضمن ۱۴ روایت به استفاضه رسیده است. برای نمونه تنها به ذکر یک روایت بسنده می کنیم:

عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَشْرِقِ عَنِ الْعِزَّارِ [الْعِزَّارِ] عَنِ الْأَخْوَلِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ سَلْ عَمَّا شِئْتَ فَأَرْجَحُّ عَلَيَّ الْمَسَائِلُ فَقَالَ لِي سَلْ مَا بَدَا لَكَ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يَسْتَنْجِي فَيَقْعُ ثَوْبُهُ فِي الْمَاءِ الَّذِي يَسْتَنْجِي بِهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ فَسَكَتَ فَقَالَ أَوْ تَدْرِي لِمَ صَارَ لَا بَأْسَ بِهِ قُلْتُ لَا وَاللَّهِ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ لِأَنَّ الْمَاءَ أَكْثَرَ مِنَ الْقَدْرِ. (ابن بابويه ۱۳۸۵ ش، ج ۱؛ ص ۲۸۷)

تفصیل این سه نکته را می توانید در مقاله دیگر نگارنده به نام "تأملی در تنجس آب قلیل به صرف ملاقات با نجس" پیگیری نمایید. (رحیمی ۱۳۹۳، ص ۷۵ تا ۱۰۶)

بعد از بیان این نکات می گوئیم اگر کسی بخواهد روایاتی که دلالت بدوی بر تنجس آن قلیل

ملاقی دارند را بررسی و تفسیر کند لازم است به این سه نکته نیز توجه کرده و همه آن‌ها را با هم تبیین کند. به نظر ما تنها راه منطقی جمع بین ادله این است که روایاتی را که دلالت بدوی بر تنجس دارند حمل بر تنزیه نمائیم، به این معنا که آب قلیل به صرف ملاقات با نجس، نجس نمی‌شود (بر اساس ارتکاز و بنای عقلا و لزوم عسر و حرج و نیز روایاتی که نص در این معنا بودند) اما استفاده از آن مکروه می‌باشد (بر اساس روایاتی که در این مقاله ذکر می‌شود).

یکم: روایات تنجس آب قلیل

اما روایاتی که مشهور فقها به آن‌ها استناد کرده اند از این قرار است:

۱. مفهوم روایاتی که درباره آب کر و جاری و ... وارد شده اند

عمده دلیل فقها بر تنجس آب قلیل ملاقی، مفهوم روایاتی است که می‌گویند اگر آب به اندازه کر برسد نجس نمی‌شود. از میان این روایاتی که متعدّدند دو مورد را به عنوان شاهد ذکر می‌کنیم:

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدْرَ كُرٍّ لَمْ يُنَجِّسْهُ شَيْءٌ. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳؛ ص ۲)
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَاءِ تَبَوُّلٍ فِيهِ الدُّوَابُّ وَ تَلَعٌ فِيهِ الْكِلَابُ وَ يَعْتَسِلُ فِيهِ الْجُنُبُ قَالَ إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدْرَ كُرٍّ لَمْ يُنَجِّسْهُ شَيْءٌ. (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱؛ ص ۲۲۶)

استدلال به این روایات برای تنجس آب قلیل به صرف ملاقات روشن است. امام می‌فرماید اگر آب به اندازه کر رسید چیزی آن را نجس نمی‌کند. در همان نگاه اول مفهوم روشن این روایات این است که اگر به اندازه کر نرسد و قلیل باشد با ملاقات شیء نجس، نجس می‌شود.

اما باید گفت مشکل اصلی این برداشت این است که مطلب مذکور به وسیله مفهوم به دست آمده است و تکیه کردن به مفاهیم برای استنباط فقهی دست آویز محکمی نیست و موارد نقض بسیاری دارد. به عنوان مثال، علمای اصول، بر این باورند که حصر یکی از بهترین ادله ایست که دارای مفهوم می‌باشد. اما در فضای شرع این امر شواهد نقض فراوانی دارد. مثال‌های زیر را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

مثال اول

مثال اول شامل روایات زیر است:

- در برخی روایات، فقط از بول و غائط به عنوان مبطل وضوء یاد شده است:
عَنْ سَالِمِ أَبِي الْأُضَيْلِ: قَالَ (ابو عبدالله): لَيْسَ يَنْقُضُ الْوُضُوءَ إِلَّا مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكَ مِنْ طَرَفَيْكَ مِنَ الْغَائِطِ وَ الْبَوْلِ. (عده ای از علماء، ۱۴۲۳ق، ص ۱۵۶)
- اما هم‌زمان با روایات دیگری مواجهیم که خواب را نیز به این موارد افزوده‌اند:
عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) قَالَ: لَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ إِلَّا مَا خَرَجَ مِنْ طَرَفَيْكَ أَوْ النَّوْمُ. (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۷۹، ح ۲)
- در روایت دیگری، جنابت را هم مبطل شمرده‌اند:
عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: هَذِهِ شَرَائِعُ الدِّينِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِهَا... وَ لَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ إِلَّا الْبَوْلُ وَ الرِّيحُ وَ النَّوْمُ وَ الْغَائِطُ وَ الْجُنَابَةُ. (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۰۳، ح ۹)
- روایت چهارم، مبطل دیگری را نام می‌برد که در روایات پیشین از آن نامی به میان نیامده است. بیهوشی:
وَ رُوِينَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ص) أَنَّ الْوُضُوءَ لَا يَجِبُ إِلَّا مِنْ حَدَثٍ وَ أَنَّ الْمَرْءَ إِذَا تَوَضَّأَ صَلَّى بِوُضُوءِهِ ذَلِكَ مَا شَاءَ مِنَ الصَّلَوَاتِ مَا لَمْ يُحْدِثْ أَوْ يَنِمَّ أَوْ يُجَامِعَ أَوْ يُعَمَّ عَلَيْهِ أَوْ يَكُنْ مِنْهُ مَا يَجِبُ لَهُ إِعَادَةُ الْوُضُوءِ. (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۰۱)
- بگذریم از اینکه حیض و نفاس و استحاضه و مستی نیز از مبطلات وضوء است و در روایات پیش‌گفته غایب می‌باشد.
- همانگونه که روشن است اگر در این روایات اخذ به مفهوم کنیم، بین این روایات تناقض روی داده و مفهوم هر روایت، منطوق روایات دیگر را مخدوش می‌کند. و به همین دلیل می‌بینیم که علما نیز در بیان نواقض وضوء، هر آنچه را که از روایات مرتبط یافته‌اند، در کنار هم قرار داده و از مجموع آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که فقط ده چیز مبطل وضوء است؛ زیرا اگر بیش از این بود شارع قطعاً آن را ابلاغ می‌کرد. مثلاً شیخ مفید(ره) در آغاز کتاب شریف مقنعه می‌نویسد:
- باب الأحداث الموجبة للطهارة و جميع ما يوجب الطهارة من الأحداث عشرة أشياء النوم الغالب علي العقل و المرض المانع من الذكر كالمرأة التي ينغمر بها العقل و الإغماء و البول و الريح و الغائط و الجنابة و الحيض للنساء و الاستحاضة منهن و النفاس و مس الأموات من الناس بعد برد أجسامهم بالموت و ارتفاع الحياة منها قبل تطهيرهم

بالغسل و ليس يوجب الطهارة شيء من الأحداث سوي ما ذكرناه علي حال من الأحوال. (بغدادی، ۱۴۱۳ ه ق، ص ۳۸).

مثال دوم

مستثنیات و جوب نماز جمعه اغلب با ادبیات حصر بیان شده است، ولی در تعداد موارد استثنا اختلاف است:

- قَالَ النَّبِيُّ (ص) الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَي كُلِّ مُسْلِمٍ إِلَّا أَرْبَعَةً عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَوْ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِيٌّ أَوْ مَرِيضٌ. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۷، ص ۳۰۱)

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ حُمْسًا وَثَلَاثِينَ صَلَاةً مِنْهَا صَلَاةٌ وَاجِبَةٌ عَلَي كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَشْهَدَهَا إِلَّا حَمْسَةَ الْمَرِيضِ وَ الْمَمْلُوكِ وَ الْمُسَافِرِ وَ الْمَرْأَةَ وَ الصَّبِيَّ. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۴۱۸، ح ۱)

- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: فَرَضَ اللَّهُ عَلَي النَّاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ حُمْسًا وَ ثَلَاثِينَ صَلَاةً مِنْهَا صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ فِي جَمَاعَةٍ وَ هِيَ الْجُمُعَةُ وَ وَضَعَهَا عَنْ تِسْعَةِ عَن الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ وَ الْمَجْنُونِ وَ الْمُسَافِرِ وَ الْعَبْدِ وَ الْمَرْأَةِ وَ الْمَرِيضِ وَ الْأَعْمَى وَ مَنْ كَانَ عَلَي رَأْسِ فَرْسَخَيْنِ. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۴۱۹، ح ۶)

در روایت اول از مسافر نام برده نشده است با اینکه مهم است و از موارد مذکور نمی توان آن را فهمید، و در روایت های اول و دوم کبیر و مجنون و اعمی و من کان علی راس فرسخین نیامده است. حتی اگر بتوان حکم مجنون و اعمی را از عنوان کلی مریض فهمید ولی عناوین کبیر و راس فرسخین را نمی توان استفاده کرد.

همین وضعیت را در شرط و عدد و... نیز داریم؛ ولی از آنجا که حصر از همه روشن تر است به آن اکتفا می کنیم.

وقتی فضای شرع این چنین است مفهوم گیری از تک جمله ها کاری عالمانه و منطقی نیست. در این فضا جور دیگری باید عمل کرد. باید بینیم شارع در کل شریعت در مورد آن موضوع چه بیاناتی دارد و از همه آن ها مفهوم گیری کنیم. دلیل ما به چنین مفهوم گیری ای این چنین است: خدای متعال در صدد ابلاغ کامل دین خود به بندگانش برآمده و قرآن را نازل کرده و از پیامبر

اسلام (ص) و ائمه هدی (ع) خواسته است که تمام معارف دین را در همه عرصه‌های مورد نیاز انسان‌ها بیان کنند. در نتیجه شارع در مقام بیان کامل دین بوده است. پس اگر چیزی را نگفته باشد، نه از سر غفلت، که از سر علم به حال بندگان و بی‌نیازی آنان بوده. بر این اساس ما از امتیاز دوره خود، یعنی دوره تدوین آثار حدیثی استفاده کرده، در هر مسئله‌ای که برای ما پیش می‌آید، به همه آیات و روایات مرتبط رجوع می‌کنیم و همه قیود را به دست می‌آوریم. مثلاً می‌فهمیم که در کل بیانات شارع درباره فلان مسئله، بیش از دو قید وارد نشده است. در این صورت می‌توانیم بگوییم: شارع در مقام بیان شریعت بوده و اگر قید سومی وجود داشت آن را بیان می‌کرد. از نگفتن قید سوم و چهارم، نبودن آن را نتیجه می‌گیریم. عمده تفاوت این روش اطلاق‌گیری و مفهوم‌گیری با روشی که در مقام گفت‌وگو رایج است، در نگاه کلان به دین و اطلاق و مفهوم‌گیری از کل ادله به جای تلاش برای اطلاق و مفهوم‌گیری از تک‌تک ادله است. و به عبارت بهتر مفهوم‌گیری یا اطلاق‌گیری از مقام بیان شریعت. بنابراین، به جای مفهوم‌گیری از هر یک از روایات مبطلات وضوء یا مستثنیات نماز جمعه، به مجموع روایات نگاه می‌کنیم؛ کاری که فقهای شیعه، عملاً به آن ملتزم بوده‌اند.

در بحث محل بحث نیز همین کار را می‌کنیم. درباره تنجس آب قلیل اگر ما تنها همین روایات (اذا بلغ الماء قدر کر...) را داشتیم می‌توانستیم قائل به این مفهوم شده و بگوییم آب قلیل به صرف ملاقات با نجس، نجس می‌شود. اما سخن بر این است که ما در مورد آب قلیل فقط همین روایات را نداریم بلکه همان‌گونه که گذشت هم ارتکاز شدید و بنای عقلا بر خلاف این است و هم اگر این آب نجس باشد عسر و حرج در زندگی مردم به وجود می‌آورد و هم این که روایاتی که در اول بحث ذکر کردیم (روایات باب استنجاء و...) خیلی صریح دلالت بر عدم تنجس آب قلیل ملاقی با نجس، می‌کنند. پس این روایات اشاره به یک امر تنزیهی دارند. و به همین جهت وجود این مفاهیم بحثی بیهوده نیست بلکه مفهوم دارد و کراهت استفاده از آب قلیل ملاقی را نشان می‌دهند و امام هم در مقام بیان همین قاعده بوده است. علاوه بر مطالبی که گفتیم، امری که می‌تواند شاهد تنزیهی بودن این اوامر باشد این است که وقتی آب به اندازه کر می‌رسد

امام حتی به صورت تنزیهی نیز دستور به اجتناب از آن نمی دهد ولو این که آلودگی های قابل توجهی بر آن داخل شده باشد. مانند روایت زیر:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَاءِ تَبَوُّلٍ فِيهِ الدَّوَابُّ وَ تَلَعُ فِيهِ الْكِلَابُ وَ يَغْتَسِلُ فِيهِ الْجُنُبُ قَالَ إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدَرًا كَرِيمًا لَمْ يُتَجَسَّسْهُ شَيْءٌ. (طوسی، ۱۴۰۷، ق، ج ۱؛ ص ۲۲۶)

۲. مقدار کمی از نیبذ، حبی از آب را نجس می کند

در روایتی زنی از امام صادق درباره تداوی با مسکر سؤال می کند، اما امام به او اجازه این کار را نداده و در نهایت می فرماید نیبذ موجب نجاست حبی از آب می شود:

... ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا يَبُلُّ الْمِيلَ يُنَجِّسُ حُبًّا مِنْ مَاءٍ يَقُولُهَا ثَلَاثًا. (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ج ۶ ص ۴۱۳)

حب در روایات هم به ظرف آب قلیل اطلاق شده است (عریضی، ۱۴۰۹، ق، ص ۱۹۷) هم به عنوان ظرفی که به میزان کر گنجایش دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ج ۳ ص ۲). در صورتی که در این جا به معنای قلیل باشد دلالت بر ادعای مشهور می کند اما باید گفت حمل آن در اینجا به میزان کر رجحان دارد؛ چرا که لسان این روایت مبالغه در میزان آب است مثل اینکه گفته می شود اگر قطره ای از سیانور در حوضی از آب بریزد نمی توان از آن نوشید و این شکل بیان دلالت دارد که حوض دارای مقدار زیادی از آب است، در غیر این صورت خطرناک بودن سیانور منعکس نمی شد. اما اینکه چرا شارع این گونه صحبت کرده است ریشه در ادبیات انگیزشی و تربیتی او دارد و می توان این چنین گفت که شارع به خاطر نفرتی که از شرب خمر دارد در مقام مبالغه چنین می گوید که اگر قطره ای از آن در آب زیاد مثل حبی از آب بیافتد باز هم نمی توان از آن خورد اگرچه از لحاظ فقهی روشن است که تا وقتی یکی از اوصاف آب را متغیر نکنند می توان از آن نوشید. این سنخ از ادبیات مبالغه ای نسبت به شراب در حدیث زیر نیز آمده است. امیرالمؤمنین در ذیل آیه "انما الخمر و المیسر..." (مائده/۹۰) می فرماید اگر قطره ای از آن در چاهی ریخته شود و روی آن چاه مناره ای زده شود بالای آن اذان نمی گویم و اگر در نهری ریخته شود و آن نهر خشک شود و در آن گیاهانی بروید گوسفندانم را برای چرا به آن جا نمی برم:

عن علي ع لو وقعت قطرة في بئر فبنيت مكانها منارة لم أؤذن عليها و لو وقعت في نهر ثم جفت و نبت فيه

الكلأ لم أرعه. (ابن طاووس، النص؛ ص ۱۲۸)

مخصوصاً این که اصل نجاست خمر مشکوک است؛ چرا که روایات آن اختلافی می باشد. در روایتی که بیان تعلیلی دارد راوی می گوید هم از امام باقر و هم امام صادق علیهما السلام پرسیده شد: ما لباسی می خریم که خمر و روغن خنزیر به آن اصابت کرده است. آیا می توان قبل از آن که آن را شستشو دهیم در آن نماز بخوانیم؟ امام می فرماید آری، اشکالی ندارد. خداوند فقط اکل و شرب آن را حرام کرده ولی مس و نماز در آن را حرام نکرده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: سَأَلَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ قَبِيلَ كُفَيْلٍ لَمَّا إِنَّمَا نَشْتَرِي ثِيَاباً يُصَيِّبُهَا الْحُمُرُ وَ وَدَكُ الْخَنزِيرِ عِنْدَ حَاكِيهَا أَنْ نُصَلِّيَ فِيهَا قَبْلَ أَنْ نَغْسِلَهَا فَقَالَا نَعَمْ لَا بَأْسَ إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ أَكْلَهُ وَ شَرْبَهُ وَ لَمْ يُحَرِّمْ لُبْسَهُ وَ مَسَّهُ وَ الصَّلَاةَ فِيهِ. (شيخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳؛ ص ۴۷۲)

در این صورت مبالغه بودن روایت محل بحث نمایان تر می شود.

حتی اگر کسی این تفسیر را از این روایات نپذیرد باز هم دلالت بر تنجس نمی کند؛ چرا که همان گونه که در ذیل روایات پیشین بیان کردیم این روایت در دلالت بدویش مخالف ارتکاز و بنای عقلا و نیز مخالف با روایات صریحی است که دال بر عدم تنجسند می باشد. علاوه بر این که ملتزم شدن به این حکم موجب عسر و حرج در زندگی مردم می شده است. لذا حمل آن بر تنزیه جمعی است بین ادله.

۳. مکرر از آبی که موش در آن مرده بود وضو گرفتیم

از جمله روایاتی که می تواند نجس شدن آب قلیل را اثبات کند، روایت زیر است:

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الرَّجُلِ يَجِدُ فِي إِنَائِهِ فَأَرَةً وَ قَدْ تَوَضَّأَ مِنْ ذَلِكَ الْإِنَاءِ مَرَاراً وَ اغْتَسَلَ مِنْهُ أَوْ غَسَلَ ثِيَابَهُ وَ قَدْ كَانَتْ الْفَأْرَةُ مُنْسَلِخَةً فَقَالَ إِنْ كَانَ فِي الْإِنَاءِ قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ أَوْ يَتَوَضَّأَ أَوْ يَغْسِلَ ثِيَابَهُ ثُمَّ فَعَلَ ذَلِكَ بَعْدَ مَا رَأَاهَا فِي الْإِنَاءِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَغْسِلَ كُلَّ مَا أَصَابَهُ ذَلِكَ الْمَاءَ وَ يُعِيدَ الْوُضُوءَ وَ الصَّلَاةَ وَ إِنْ كَانَ إِنَّمَا رَأَاهَا بَعْدَ مَا فَرَعَ مِنْ ذَلِكَ وَ فَعَلَهُ فَلَا يَمَسُّ مِنَ الْمَاءِ شَيْئاً وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ لِأَنَّهُ لَا يَعْلَمُ مَتَى سَقَطَتْ فِيهِ ثُمَّ قَالَ لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ إِنَّمَا سَقَطَتْ فِيهِ تِلْكَ السَّاعَةَ الَّتِي رَأَاهَا. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۱؛ ص ۲۰)

وجه استدلال به این روایت بسیار واضح است. می پرسد مردی در ظرف خود موشی که منسلخ شده پیدا می کند در حالی که از آن ظرف بارها وضو گرفته و غسل کرده بود و یا لباسش را در آن شسته بود، حال باید چکار کند؟ امام می فرماید اگر قبل از استفاده از آن، موش را در آن

دیده بود باید وضو و غسل خود را اعاده نماید و لباسش را نیز دوباره بشوید و همچنین هر جایی را که آن آب بدان اصابت کرده را تطهیر کند.

اما در این روایت ابهامی وجود دارد که استناد به آن را کمی مشکل می‌کند؛ چرا که در ادامه، امام می‌فرماید اگر قبل از استفاده از آن آب، موش را ندیده بلکه بعد از استفاده آن را دیده چیزی بر گردن او نیست و این مطلب را معلل می‌کند به این بیان که: "زیرا تو که نمی‌دانی این موش کی افتاده؟ شاید همان موقعی که آن را دیدی در آن افتاده." و این تعلیل با صدر روایت که می‌گوید آن موش از هم پاشیده شده، نمی‌سازد. چگونه می‌شود همان لحظه افتاده باشد و همان لحظه منسلخ شده باشد؟!

علاوه بر ابهام مذکور از آن جهت که این روایت نیز مخالف با روایات پیش گفته و همچنین ارتکاز و بنای عقلایی است در مقام جمع حمل بر استحباب می‌شود. تنها می‌ماند استفاده از لفظ اعاده برای وضو و نماز که معمولاً در بطلان عمل استفاده می‌شود و بر الزام دلالت دارد اما این لفظ نیز اگر قرینه‌ای بر اراده استحبابی باشد حمل بر استحباب می‌شود. این امر شواهد زیادی دارد. مثلاً در روایت زیر از لفظ اعاده برای یک امر استحبابی استفاده شده است. امام صادق می‌فرماید اگر کسی در نماز جمعه سوره جمعه و منافقون را نخواند نمازش را اعاده کند:

عَنْ عَمْرِو بْنِ يَزِيدَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ صَلَّى الْجُمُعَةَ بَعْدَ الْجُمُعَةِ وَ الْمُنَافِقِينَ أَعَادَ الصَّلَاةَ فِي سَفَرٍ أَوْ حَضْرٍ. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳ ص ۴۲۶)

در حالی که هیچیک از فقها قائل به وجوب سوره جمعه و منافقون در نماز جمعه نیستند. با توجه به این امر و با توجه به ادله‌ای که ذکرشان گذشت، روایت محل بحث حمل بر استحباب می‌شود.

۴. آبی که از غسله بول بر روی شخصی می‌چکد

وَ رَوَى الشَّهِيدُ فِي الذِّكْرِ وَ غَيْرِهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَصَابَهُ قَطْرَةٌ مِنْ طَشْتٍ فِيهِ وَضُوءٌ فَقَالَ: إِنْ كَانَ مِنْ بَوْلٍ أَوْ قَدْرٍ فَيَغْتَسِلُ مَا أَصَابَهُ. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱؛ ص ۲۱۵)

تمام مطالبی که در ذیل روایت قبلی گذشت در این جا نیز می‌آید؛ لذا از تکرار آن ها خودداری می‌نمایم.

۵. وضو با آبی که با آن، لباس نجس، شسته شده

در روایتی که در تهذیب آمده امام صادق می فرماید با آبی که لباس نجس در آن شسته شده یا مردی با آن غسل جنابت کرده، وضو گرفتن جائز نیست:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يَتَوَضَّأَ بِالْمَاءِ الْمُسْتَعْمَلِ وَ قَالَ الْمَاءُ الَّذِي يُغَسَّلُ بِهِ التُّوبُ أَوْ يَغْتَسِلُ بِهِ الرَّجُلُ مِنَ الْجَنَابَةِ لَا يَجُوزُ أَنْ يَتَوَضَّأَ مِنْهُ وَ أَشْبَاهَهُ وَ أَمَّا الْمَاءُ الَّذِي يَتَوَضَّأُ الرَّجُلُ بِهِ فَيَغْسِلُ بِهِ وَجْهَهُ وَ يَدَهُ فِي شَيْءٍ نَظِيفٍ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَأْخُذَهُ غَيْرُهُ وَ يَتَوَضَّأَ بِهِ. (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱؛ ص ۲۲۱)

در این روایت امام از تعبیر "لایجوز" استفاده کرده که اولاً دلالت بر حرمت و در نهایت نجاست دارد اما با توجه به مطالب مذکور (ارتکاز و بنای عقلایی و روایات صریح) حمل بر استحباب مؤکد می شود. همچنان که چنین ادبیاتی را در دیگر مستحبات مثل اذان و اقامه شاهدیم:

عَنْ عَمَّارِ السَّابِاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْأَذَانِ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ مِنْ غَيْرِ عَارِفٍ قَالَ لَا يَسْتَقِيمُ الْأَذَانُ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يُؤَدَّنَ بِهِ إِلَّا رَجُلٌ مُسْلِمٌ عَارِفٌ فَإِنْ عَلِمَ الْأَذَانُ فَأَدَّنَ بِهِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَارِفاً لَمْ يُجْزِ أَدَانُهُ وَ لَا إِقَامَتُهُ وَ لَا يُفْتَدَى بِهِ وَ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُؤَدِّنُ وَ يُقِيمُ لِصَلَاةٍ وَ خَدَهُ فَيَجِيءُ رَجُلٌ آخَرَ فَيَقُولُ لَهُ نُصَلِّيْ جَمَاعَةً فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يُصَلِّيَا بِذَلِكَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ قَالَ لَا وَ لَكِنْ يُؤَدِّنُ وَ يُقِيمُ. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۳۰۴)

۶. آبی که مقداری خون یا بول در آن ریخته

علی بن جعفر می گوید از برادر امام باقر پرسیدم در ظرفی که هزار رطل آب دارد (قلیل است) مقداری بول می ریزد. آیا آن آب صلاحیت این را دارد که برای خوردن یا وضو گرفتن استفاده شود؟ امام در پاسخ فرمود: خیر، صلاحیت ندارد:

عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ جَرَّةٍ مَاءٍ فِيهِ أَلْفُ رَطْلٍ وَقَعَ فِيهِ أُوقِيَّةٌ بَوْلٍ هَلْ يَصْلُحُ شُرْبُهُ أَوْ الْوُضُوءُ مِنْهُ قَالَ لَا يَصْلُحُ. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱؛ ص ۱۵۶)

عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ رَعَفَ فَاثْتَحَطَّ فَصَارَ بَعْضُ ذَلِكَ الدَّمِ قَطْعاً صِعَافاً فَأَصَابَ إِنَاءَهُ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ الْوُضُوءُ مِنْهُ فَقَالَ إِنْ لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ يَسْتَبِينُ فِي الْمَاءِ فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ كَانَ شَيْئاً بَيِّنًا فَلَا يَتَوَضَّأُ مِنْهُ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ رَعَفَ وَ هُوَ يَتَوَضَّأُ فَيَقْطُرُ قَطْرَةً فِي إِنَائِهِ هَلْ يَصْلُحُ الْوُضُوءُ مِنْهُ قَالَ لَا. (کلینی،

۱۴۰۷ ق، ج ۳؛ ص ۷۴)

در این دو روایت از تعبیر "لا یصلح" استفاده کرده که اولاً دلالت بر الزام می‌کند. و این به معنای این است که آن آب نجس شده است.

در جواب از استدلال به این روایات نیز تمام مطالبی که در ذیل روایات پیشین گفتیم تکرار می‌شود. علاوه بر مطالبی که گفته شد همانگونه که در ذیل روایت ۱۰ می‌آید همین تعبیر را در مورد نزح آب از چاه داریم که با این که قطعاً الزامی نیست از این لفظ استفاده شده است. پس در مقام جمع اگر این روایات را حمل بر امور تنزیهی کنیم محذوری پیش نمی‌آید. پس هیچ استبعادی ندارد ما به خاطر ارتکاز و روایات صریحی که در این باره وجود دارد این روایات را حمل بر استحباب نماییم.

۷. آبی که از بدن خنزیر روی زمین می‌ریزد

معلى بن خنيس می‌گوید از امام صادق پرسیدم اگر خوکی از آب خارج شود و در راهی برود و آب از بدن او جاری شده و به زمین برسد، در این صورت من پایم را روی آن زمین بگذارم آیا پایم نجس می‌شود؟ امام در پاسخ می‌فرماید اگر پایت را علاوه بر جایی که آب ریخته، بر روی زمینی که خشک است بگذاری پایت پاک می‌شود:

عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْخِنْزِيرِ يَخْرُجُ مِنَ الْمَاءِ فَيَمُرُّ عَلَى الطَّرِيقِ فَيَسِيلُ مِنْهُ الْمَاءُ أَمْرٌ عَلَيْهِ خَافِيًا فَقَالَ أَلَيْسَ وَرَاءَهُ شَيْءٌ جَافٌ؟ قُلْتُ بَلَى. قَالَ فَلَا بَأْسَ إِنَّ الْأَرْضَ تُطَهَّرُ بَعْضُهَا بَعْضًا. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳؛ ص ۳۹)

در این روایت امام می‌فرماید اگر پایت را روی زمین خشک گذاشتی اشکالی ندارد چرا که زمین تطهیر کننده است. و با این بیان گویا تنجس پایش را مفروغ عنه دانسته و روش تطهیرش را بیان می‌کند.

اما باید گفت تطهیر امری تشکیکی است که در مورد تطهیر استحبابی هم به کار می‌رود. به این معنا که تعبیر تطهر نباید راهزن شود و تصور کنیم حتماً نجس شده است که شارع از ادبیات تطهیر استفاده می‌کند، خیر این چنین نیست بلکه پاک کردن و تطهیر امری نسبی و تشکیکی است و هم نسبت به خباثت‌های واجب الاجتناب به کار می‌رود و هم نسبت به مواردی که اجتناب از آنها

مستحب است. در روایتی از امام کاظم می پرسند اگر در چاهی کبوتر یا موش یا سگ یا گربه بیفتد باید چکار کرد؟ امام می فرماید چند دلو از آن آب بکش، این امر باعث تطهیر آب چاه می شود:

و رَوَى سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ النَّخَعِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَظْطِينِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْبَيْتِ تَقَعُ فِيهَا الْحَمَامَةُ أَوْ الدَّجَاجَةُ أَوْ الْقَارَةُ أَوْ الْكَلْبُ أَوْ الْهَرَّةُ فَقَالَ يُجْزِيكَ أَنْ تُنَزِّحَ مِنْهَا دِلَاءً فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَهِّرُهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱ ص: ۲۳۱)

این در حالی است که فقها آب چاه را مادامی که متغیر نشده پاک می دانند. باز با این حال امام می فرماید برای تطهیرش مقداری آب از آن بردار و روشن است که نزح این مقدار آب از چاه مذکور مستحب است و امام در جایی که آب اصلاً نجس نشده لفظ تطهیر را استفاده می کند. و این که گفتیم آب چاه متغیر نشده به این دلیل است که در صورت تغیر امام باید می فرمود آن قدر از آن چاه آب بردارید که تغیرش از بین برود نه این که بگویید چند دلو از آن بردارید.

۸. ظرفی را که سگ از آن آب خورده، بشویید

علاوه بر روایاتی که تا حال ذکر کردیم، روایات متعددی در مورد ولوغ سگ وارد شده است که می توان از آن ها بر تنجس آب قلیل استفاده کرد. امام رضا در روایت زیر می فرماید اگر سگی در ظرف آبی افتاد یا از آن خورد باید آن آب را دور ریخت و سه مرتبه ظرفش را شست، یک بار با خاک و دو مرتبه با آب:

وَ إِنْ وَقَعَ كَلْبٌ أَوْ شَرِبَ مِنْهُ أَهْرِيْقَ الْمَاءِ وَ غَسَلَ الْإِنَاءَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مَرَّةً بِالتَّرَابِ وَ مَرَّتَيْنِ بِالْمَاءِ ثُمَّ يُجْفَفُ. (منسوب به علی بن موسی، ۱۴۰۶ ق، ص ۹۳)

به خاطر پرهیز از اطاله کلام از ذکر دیگر روایات این زمینه خودداری می کنیم. (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱ ص: ۲۱۴ و ابن اَبی جمهور، ۱۴۰۵ ق، ج ۳ ص ۸ و ج ۱ ص ۳۸۰ و عریضی، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۳۳)

در این روایات امام می فرماید در ظرفی که سگ از آن آب خورده، آب را باید دور ریخت و ظرف آن را خاکمال کرده و سپس شست و این بدان معناست که آب و ظرفش با ولوغ سگ نجس شده است.

در مورد این که اصل در اوامر و نواهی شارع چیست مشهور علما را عقیده بر این است که اصل وجوب است الا ما خرج بالدلیل اما به عقیده ما اصل در اوامر و نواهی شارع مخصوصاً در بحث عبادات و مقدمات آن استحباب است مگر دلیلی بر وجوب اقامه شود. بر اساس هر دو مبنا پاسخ استدلال فقها را به این روایات بیان می‌کنیم:

یکم: اگر کسی نظر مشهور علما را در مورد اوامر و نواهی شارع بپذیرد و اصل در آن‌ها را الزام قرار دهد با توجه به ارتکاز و بنای عقلایی که بیان شد و نیز با توجه به عسر و حرجی که نجاست آب قلیل در پی دارد و همچنین با توجه به روایاتی که نص در عدم تنجس بودند، باید این روایات را حمل بر استحباب کند. یعنی همه آن ادله ای که بیان شد دلیل خروج این دسته از روایات از اصل مذکور می‌شود. مخصوصاً این که در روایتی امام اجازه وضو و غسل با آبی که سگ آن را لیسیده می‌دهد:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْوُضُوءِ بِمَا وَلَعَ الْكَلْبُ فِيهِ وَ السِّنُّورُ أَوْ شَرِبَ مِنْهُ جَمَلٌ أَوْ دَابَّةٌ أَوْ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ يَتَوَضَّأُ مِنْهُ أَوْ يُعْتَسِلُ قَالَ نَعَمْ إِلَّا أَنْ يَجِدَ غَيْرَهُ فَتَنَزَّهُ عَنْهُ. (طوسی، چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص: ۲۲۷)

ممکن است کسی بگوید با توجه به آخر روایت که امام می‌فرماید می‌توانی از آن آب استفاده کنی مگر این که آب دیگری داشته باشی، این روایت مربوط به مقام اضطرار است. اما باید توجه داشت که در شریعت اسلام در مواقع ضرورت به جای وضو و غسل، تیمم تشریح شده است و اگر واقعا مقام ضرورت بود امام باید می‌فرمود آن آب را دور بریز و تیمم کن اما این که امام اجازه می‌دهد معنایش این است که اگر آب دیگری بود بهتر است با آن وضو یا غسل کنی.

دوم: اما به نظر ما اصل در اوامر و نواهی شارع مخصوصاً در بحث عبادات و مقدمات آن‌ها استحباب است. هم به خاطر مبانی کلامی مربوط و هم به خاطر این که در واقعیت شرع اوامر و نواهی استحبابی بسیار زیاده‌تر از اوامر و نواهی الزامی است و اگر کسی اصل را بر وجوب قرار دهد و همه این موارد را بر اساس دلیل از تحت آن اصل خارج کند تخصیص اکثر لازم می‌آید. (البته بحث در این مورد جای دیگری را می‌طلبد و در اینجا تنها و تنها اشاره ای شد). حال با توجه به این اصل، این روایات حتی بدون توجه به ادله پیش گفته (ارتکاز و ...) نیز دلالت بر تنجس آب قلیل ملاقی نمی‌کنند و تنها کراهت استفاده از آن را بیان می‌کنند.

۹. روایاتی که امر به دور ریختن آب ملاقی کرده اند، یا از استفاده از آن نهی کرده اند

در مجامع روایی شیعه، روایات زیادی وجود دارد که در همه آن ها امر شده است تا آب قلیل ملاقی با نجس را دور بریزند و یا این که از استفاده از آن نهی کرده اند. به خاطر تعدد آن ها تنها به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سُئِلَ عَمَّا تَشْرَبُ مِنْهُ الْحَمَامَةُ فَقَالَ كُلُّ مَا أَكَلَ لِحْمُهُ فَتَوَضَّأَ مِنْ سُورِهِ وَ اشْرَبَ وَ عَنْ مَاءٍ شَرِبَ مِنْهُ بَازٌ أَوْ صَفْرٌ أَوْ عُقَابٌ فَقَالَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الطَّيْرِ يُتَوَضَّأُ مِمَّا يَشْرَبُ مِنْهُ إِلَّا أَنْ تَرَى فِي مَنَقَارِهِ دَمًا فَإِنْ رَأَيْتَ فِي مَنَقَارِهِ دَمًا فَلَا تَوَضَّأَ مِنْهُ وَ لَا تَشْرَبُ. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱ ص ۲۳۰)

بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحُسَيْنِ ع عَنِ الرَّجُلِ يُدْخِلُ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ وَ هِيَ قَدِرَةٌ قَالَ يُكْفِي الْإِنَاءَ. (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱ ص ۳۹)

برای آگاهی بیشتر از روایات مذکور به مجامع روایی مربوطه مراجعه شود. (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱ ص: ۲۴۹ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۰۸ و ۴۳ و کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳ ص ۱۰ و ۱۱)

اما باید توجه داشت با توجه به اصل اولیه در اوامر و نواهی شارع (که در ذیل روایت قبل اشاره ای بدان رفت) و نیز با توجه به ارتکاز و عسر و حرج و روایاتی که صراحت در عدم تنجس آب قلیل داشتند، این دسته از روایات حمل بر کراهت می شوند هر چند زیاد باشند.

ممکن است کسی بگوید چگونه می توان همه این روایات را حمل بر استحباب کرد. مگر می شود در مورد یک امر استحبابی این همه روایت وارد شده باشد؟ اما باید توجه داشت که این امر در روایات ما عادیست. ده ها روایت در مورد نزع آب از چاه و مقدار آن وارد شده است اما فقها همه آن ها را حمل بر استحباب می کنند. (روایاتش در ادامه خواهد آمد)

۱۰. روایاتی که فقط در هنگام ضرورت اجازه استفاده از آب قلیل ملاقی با نجس را می دهند

علی بن جعفر می گوید از برادر امام کاظم پرسیدم شخصی جنب شده و مقداری منی به دستش اصابت کرده است و او با پارچه ای آن را خشک کرده. بعد از آن دستش را در ظرف آبی فرو برده است. آیا می تواند با آن آب غسل کند؟ امام در جوابش می فرماید اگر آبی غیر از آن نداشت می تواند با آن غسل کند، در غیر این صورت آن غسل کفایت نمی کند:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَلَوِيُّ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَخِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ

جُنُبٍ أَصَابَتْ يَدُهُ مِنْ جَنَابَتِهِ، فَمَسَحَهُ بِخِرْقَةٍ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي غُسْلِهِ قَبْلَ أَنْ يَغْسِلَهَا، هَلْ يُجْزِئُهُ أَنْ يَغْتَسِلَ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ؟ قَالَ: «إِنْ وَجَدَ مَاءً غَيْرَهُ فَلَا يُجْزِئُهُ أَنْ يَغْتَسِلَ بِهِ، وَإِنْ لَمْ يَجِدْ غَيْرَهُ أَجْزَأَهُ. (حمیری، ۱۴۱۳ ق،؛ النص؛ ص ۱۸۰)

در روایت دیگری امام رضا می فرماید اگر نجاستی در ظرفی بیفتد و آب دیگری وجود داشت، استفاده از آن ظرف که نجاست در آن افتاده کافی نیست هر چند رنگ و طعم و بویش تغییر نکرده باشد، اما اگر آب دیگری نداشت می تواند از آن استفاده کند:

وَ قَالَ الْعَالِمُ عَ وَ إِذَا سَقَطَ النَّجَاسَةُ فِي الْإِنَاءِ لَمْ يُجْزِ اسْتِعْمَالُهُ وَ إِنْ لَمْ يَتَعَيَّرْ لَوْنُهُ أَوْ طَعْمُهُ أَوْ رَائِحَتُهُ مَعَ وُجُودِ غَيْرِهِ فَإِنْ لَمْ يُوْجَدْ غَيْرُهُ اسْتُعْمِلَ. (منسوب به علی بن موسی، ۱۴۰۶ ق، ص ۹۲)

البته صاحب جواهر به این دو روایت استناد نکرده است. و علت این که در این جا آورده ایم امکان استفاده از این دسته از روایات می باشد.

به هر حال این دو روایت بیشتر از این که دلالت بر تنجس آب قلیل داشته باشد، دلالت بر عدم تنجس آن دارد. چرا که وضو و غسل در شریعت از اموری است که دارای بدل می باشند. اگر این آب واقعا نجس شده بود چرا امام اجازه داد که از آن استفاده نماید؟ چرا نفرمودند تیمم کن؟ از مسائلی که این نکته را تقویت می کند این است که در همین مورد روایت داریم و امام اجازه استفاده از آن را نمی دهد و می فرماید تیمم کن:

عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ جَرَّةٍ وَجَدَ فِيهَا خُنْفَسَاءَ فَمَا تَنَّى قَالَ أَلْقَهَا وَ تَوَضَّأَ مِنْهُ وَ إِنْ كَانَ عَقْرَبًا فَأَرِقِ الْمَاءَ وَ تَوَضَّأَ مِنْ مَاءٍ غَيْرِهِ وَ عَنْ رَجُلٍ مَعَهُ إِثْنَانِ فِيهِمَا مَاءٌ وَقَعَ فِي أَحَدِهِمَا قَدْرٌ وَ لَا يَدْرِي أَيُّهُمَا هُوَ لَيْسَ يَفْدِرُ عَلَى مَاءٍ غَيْرِهِ قَالَ يُهْرِيهُمَا جَمِيعًا وَ يَتَيَّمَمُ. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳؛ ص ۱۰)

در این روایت تیمم مقدم بر طهارت با آب قلیل ملاقی شده است. البته قبول داریم که این مسأله تعبدی است و ممکن است شارع بفرماید در حالت مذکور، طهارت وضو با چنین آبی مقدم بر تیمم است و اضطراری که مجوز تیمم است بعد از این مرحله می باشد. ولی این در صورتی است که ما فقط همین روایت را داشته باشیم در حالی که بر اساس آنچه گذشت، ما روایاتی داریم که در وقتی هم که اضطراری نبوده اجازه استفاده از چنین آبی را داده اند مانند:

قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي حَائِطٍ لَهُ فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَنَزَحَ دَلْوًا لِلْوُضُوءِ مِنْ رَكْبِي لَهُ فَخَرَجَ عَلَيْهِ قِطْعَةٌ عَدْرَةٍ يَابِسَةٍ فَأَكْفَأَ رَأْسَهُ وَ تَوَضَّأَ بِالْبَاقِي. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱؛ ص ۱۵۴)

بحث از روایات تمام شد. اما همانگونه که در خلال بحث گذشت ممکن است کسی بگوید چگونه ممکن است این همه روایت که در نجاست آب قلیل ملاقی آمده که در حدود ۴۹ روایت می‌باشد، حمل بر آداب کرد؟! اما اگر کسی به دیگر ابواب فقه نگاه کند استبعادش از بین می‌رود. مثلاً در بحث چاه روایات صریحی داریم که آب چاه تا متغیر نشود پاک است همانگونه که اکثر قاطع فقها نیز همین نظر را دارند. اما در روایات زیادی که در حدود ۵۰ روایت می‌شود امام با این که آب آن متغیر نشده می‌فرماید از آن چاه، مقداری آب نزع کنید که این مقادیر نیز بسیار متنوع است، مخصوصاً در بعضی از آن روایات، تعبیری به کار برده شده که معمولاً برای امور الزامی به کار می‌روند:

و سَأَلَهُ يَعْثُوبُ بْنُ عُنَيْمٍ عَنْ سَامِ بْنِ أَبِرْصَ «وَرِزْجَ بَرْزَجٍ» وَجَدْنَاهُ فِي الْبَيْتِ قَدْ تَفَسَّخَ فَقَالَ إِنَّمَا عَلَيْكَ أَنْ تَنْزَحَ مِنْهَا سَبْعَةَ دَلَاءٍ فَقَالَ لَهُ فَيَبْتَأُنَا قَدْ صَلَّيْنَا فِيهَا نَعْسِلُهَا وَنُعِيدُ الصَّلَاةَ قَالَ لَا. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۱ ص: ۵)

واژه «علیک» اولاً دلالت بر وجوب دارد. اما با توجه به این که عدم تنجس آب چاه روشن است امام از این واژه برای بیان یک عمل استحبابی استفاده کرده است. از دیگر الفاظی که در اصل دلالت بر وجوب می‌کند ولی در نزع استحبابی به کار رفته واژه "لا یصلح" می‌باشد. به روایت زیر توجه کنید:

و سَأَلْتُهُ عَنْ فَأْرَةٍ وَقَعَتْ فِي بَيْتٍ فَمَاتَتْ هَلْ يَصْلُحُ الْوُضُوءُ مِنْ مَائِهَا قَالَ انْزَحْ مِنْ مَائِهَا سَبْعَ دَلَاءٍ ثُمَّ تَوَضَّأْ وَلَا بُأْسَ. (عریضی، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۹۸)

روایات دیگری نیز در این مورد در این باب هست که می‌توانید به آن‌ها رجوع کرده و سخن ما را تصدیق نمایید. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳ ص: ۵ و طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱ ص: ۲۳۱ و عریضی، ۱۴۰۹ ق، ۱۹۸)

دوم: مخالفت با شهرت عظیمه

ممکن است این سؤال پیش آید که به هر حال روایات آب قلیل اختلافی هستند، و مشهور فقهای شیعه از قدما تا متأخرین قائل به نجاست آب قلیل شده‌اند. در میان قدما همان گونه که سید مرتضی ادعای اجماع کرده، شهرت عظیمه ای مبنی بر نجاست آب قلیل تشکیل شده بوده است. ایشان در این باره می‌فرماید:

...إذا وقعت النجاسة في ماء يسير نجس، تغير بما أو لم يتغير... و الحجّة في صحّة مذهبنا: إجماع الشيعة الإمامية، و في إجماعهم عندنا الحجّة. (شريف مرتضى، ۱۴۱۷ هـ ق، ص: ۶۷)

وقتی سید مرتضی که خود، از قدماست در این باره ادعای اجماع می کند و از طرفی هم می دانیم ابن ابی عقیل مخالف این قول است، حداقل به اطمینان می رسیم که این قول در میان قدما مشهور بوده. شهرتی نزدیک به اجماع. به همین علت نیز ایشان ادعای اجماع کرده است. در میان متأخرین نیز واضح است که مشهور علما قائل به نجاست آن شده اند.

با این بیان، گذشتن از این شهرت عظیمه، بسیار مشکل است. از همین جهت است که آخوند خراسانی در همین بحث با این که عدم تنجس آب قلیل برای او قوی تر بوده ولی نتوانسته خلاف مشهور فتوا بدهد:

و بالجملة لو لا مخافة مخالفة الإجماع كان التوفيق بين ما دل على الانفعال خصوصا أو عموما منطوقا أو مفهوما و بين ما دل على عدم الانفعال كذلك يحمل الأول على الانفعال بما يوجب الاجتناب عنه تنزيها و استحبابا أو اختيارا و حمل الثاني على عدم انفعاله بما لا يجوز استعماله معه في رفع الحدث أو الخبث مطلقا و في مثل الشرب اختيارا بمكان من الإمكان لكونه من قبيل حمل الظاهر على النص أو الأظهر. (خراسانی، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۱، ص ۱۲)

از همین رهگذر، آیا فتوای به عدم تنجس آب قلیل، فتوای درستی است؟ آیا می توان آن را به شارع نسبت داد؟...

در جواب از این اشکال چنین می گوئیم: یکی از دغدغه های مقدس در عرصه فقاہت این است که فقیه تسرع در فتوا نداشته باشد و به دقت همه جوانب مسأله مورد بحث را واکاوی کرده و در نهایت نظر خود را ابراز دارد. در همین راستاست که توجه به قول مشهور بسیار ضروری است. وقتی که مشهور فقهای شیعه، در مقام تفسیر یا ترجیح روایاتی، قائل به نظری شدند عبور از آن کار سختی خواهد بود و این مطلب نیز کاملا مطابق با ارتکازات عقلا در زندگی خود است. از این رو ما برای نظرات تک تک علمای شیعه اهمیت بسیار زیادی قائلیم تا چه برسد به این که نظری در میان فقها، مشهور باشد. اما این نکته بسیار مهم را نباید نادیده گرفت که غیر از اهل بیت

کسی معصوم از خطاهای علمی نیست. آنچه که ما باید به دنبال آن باشیم برهان واضح است. همان سخن شیرینی که از روزهای اول طلبگی از اساتید خود شنیده ایم: "نحن ابناء الدلیل، نمیل حیث نمیل".

در مسأله مورد بحث، ما فقط دو دسته روایت به ظاهر متعارض نداریم که مشهور یک طرف را ترجیح داده باشند. که اگر این گونه بود نمی شد به راحتی از نظر مشهور عدول کرد. بلکه همانطور که گذشت بحث آب قلیل یک بحث تبعدی نیست و بنای عقلایی روشنی در مورد آن وجود دارد و علاوه بر آن روایات دال بر عدم تنجس هم زیاد بودند و هم واضح. و به عقیده ما ورود اشتباه علما در این بحث باعث شده ایشان به آن نتیجه برسند. وقتی نگاه فقیه به آب قلیلی که مردم با آن زندگی می کنند، تبعدی بود این گونه نتایجی را هم به دنبال دارد. اگر در امثال این مطالب نیز نتوانیم نظری خلاف مشهور بدهیم باید فقاهت را کنار بگذاریم؛ چرا که در هر حال نتیجه کارهای فقهی ما یا موافق با مشهور است یا مخالف آن. اگر بنا باشد فقط آن جا که موافق با مشهور بود نظر داده و در صورت دوم سکوت کنیم، فایده کار فقهی ما چیست؟! در این صورت آیا بهتر نیست به خود زحمت کارهای علمی را ندهیم؟

مؤیدات عدم نجاست آب قلیل

استفاده مستقل از ادله زیر برای عدم نجاست آب قلیل قدری دشوار است، اما توجه به آنها بعد از ادله ارائه شده در اثبات مطلب کمک بسیاری خواهد کرد:

۱. اختلاف در مقادیر کر

یکی از مهم ترین مؤیدات عدم تنجس آب قلیل، اختلاف بسیار شدیدی است که در روایات، در مورد مقادیر کر وجود دارد. در حالی که مهم ترین دلیل مشهور بر تنجس آب قلیل، مفهوم روایاتی است که درباره کر وارد شده اند. روایاتی که دلالت بر نجاست آب کمتر از کر دارند. اگر کسی به این روایات نگاه اجمالی داشته باشد ناسازگاری عجیبی بین آن ها خواهد یافت که اظهار نظر درباره مقدار آب کر برایش بسیار مشکل شده و حتی می توان درباره آن گفت: کاری است شبیه محال. مقادیری که بین ۱۶۹ لیتر تا ۱۰۰۰ لیتر متغیرند! واقعا اگر امام می خواست یک حکم الزامی

را برای مخاطبین خود بگوید، آن هم با همه مشکلاتی که این حکم برایشان ایجاد می‌کرد چرا چنین گفت؟ چرا یک ملاک منضبط به آن‌ها ارائه نداد تا راحت بدان عمل کنند؟ در این روایات یازده ملاک برای آب کر بیان شده است:

رسیدن امواج به اطراف برکه (منسوب به علی بن موسی، ۱۴۰۶ ق، ص ۹۱)، سه وجب و نیم در سه وجب و نیم که تقریباً ۲۶۹ لیتر به استوانه و ۳۴۳ لیتر در مکعب می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳؛ ص ۳)، سه وجب و نیم در سه وجب و نیم (طوسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱؛ ص ۳۳)، سه وجب در سه وجب یعنی ۱۶۹ لیتر به استوانه و ۲۱۶ لیتر در مکعب (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱؛ ص ۱۶۵)، دو ذراع در یک ذراع و یک وجب یعنی ۲۲۶ لیتر (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱؛ ص ۱۶۴)، دو ذراع و یک وجب در دو ذراع و یک وجب یعنی ۱۰۰۰ لیتر (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱؛ ص ۱۶۵)، به اندازه دو قُلّه (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱؛ ص ۱۶۶)، هزار و دویست رطل (همان، ص ۱۶۷)، ششصد رطل (همان، ص ۱۶۸)، رسیدن آب تا زانو (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۶؛ ص ۳۱)، شصت دلو یا هفت دلو (منسوب به علی بن موسی، ۱۴۰۶ ق، ص ۹۴)، سبویی که مقدارش برای ما مشخص نیست (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱؛ ص ۱۶۶).

علما هنگام بحث از مقدار کر متوجه این اشکال بوده‌اند. از این جهت در جمع آن‌ها همت می‌گمارند. مثلاً می‌گویند روایتی که هزار و دویست رطل را بیان کرده برای سائلی است که اهل عراق بوده ولی روایتی که ششصد رطل را بیان می‌کند ناظر به رطل مکی است؛ چرا که هر رطل مکی دو برابر رطل عراقی است. البته در همین مطلب نیز اشکالاتی هست که خود بدان اذعان دارند. (نجفی ۱۴۲۱ ه ق، ج ۱، ص: ۱۴۸)

علاوه بر نقض و ابرام‌هایی که در جمع‌ها وجود دارد کسانی که اقدام به جمع بین این روایات کرده‌اند برخی مانند صاحب جواهر همه ملاکات را مورد بحث قرار نداده‌اند و برخی نیز مانند صاحب حدائق که سعی کرده اکثر این روایات را مورد بحث و گفتگو قرار دهد در جمع آن‌ها ناکام مانده و به جوهری مانند این که ممکن است این روایات تقیه‌ای باشند و ... رو آورده است. (بحرانی، ۱۴۰۵ ه ق، ج ۱، ص: ۲۵۰) چرا که همان‌طور که گفتیم جمع بین آن‌ها ممکن

نیست، اما از آن جایی که ثقل استدلال ما بر روی این نکته نبوده و آن را به عنوان مؤید می آوریم از پرداختن به نقض و ابرام در مورد آنچه علما گفته اند خودداری می کنیم.

پس تشکیکی که در روایات در مورد اندازه کر وجود دارد نشانه این است که این بحث الزامی نبوده و به صورت استحبابی می باشد؛ چرا که این همه تشکیک در واجبات معنا ندارد. آن هم حکمی که اگر الزامی بود مشکلات زیادی برای مردم ایجاد می کرد. اما ممکن است کسی بگوید به صرف این که شاهد چنین تشکیکی در مقادیر کر هستیم نمی توانیم بگوییم بحث استحبابی است؛ چرا که تشکیک در واجبات هم وجود دارد. اگر کسی به روایاتی که درباره تشهد یا سلام نماز وارد شده اند مراجعه کند این سخن را خواهد پذیرفت. تشهد و سلام هر دو از واجبات نماز هستند اما اندازه های مختلفی برای آن ها در روایات آمده است. به عنوان نمونه به دو روایت زیر که در مورد سلام نماز است توجه کنید:

عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنِ عَوَاضٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنْ كُنْتَ تَوُومًا أَجْزَأَكَ تَسْلِيمَةً وَاحِدَةً عَنْ يَمِينِكَ وَإِنْ كُنْتَ مَعَ إِمَامٍ فَتَسْلِيمَتَيْنِ وَإِنْ كُنْتَ وَحْدَكَ فَوَاحِدَةً مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۶؛ ص ۴۲۰)

عن ابنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدْبَنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ مَعْمَرِ بْنِ بَجَّيٍّ وَ إِسْمَاعِيلَ كُلِّهِمْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: يُسَلِّمُ تَسْلِيمَةً وَاحِدَةً إِمَامًا كَانَ أَوْ غَيْرَهُ. (همان)

پس چه اشکالی دارد بحث آب کر نیز چنین باشد؟ یعنی مقدار کر تشکیکی بوده و دارای کف و سقفی باشد. در این صورت اجتناب از آبی که کمتر از پایین ترین حد کر است الزامی بوده و در دیگر مقادیر استحبابی می باشد.

به نظر ما این سخن درست است. یعنی تشکیک اختصاص به مستحبات ندارد بلکه در واجبات نیز تشکیک وجود دارد اما اولاً مشهور علما در بحث آب قلیل، قائل به چنین تشکیکی نیستند. یعنی این بحث به عنوان یک اشکال بر فتوای مشهور وارد است. ثانیاً کسی که انس با روایات داشته باشد تصدیق خواهد کرد که تشکیک در مستحبات فراوان بوده و در واجبات بسیار کمتر از مستحبات است. ما هم از بیاناتی که در این جا داشتیم فقط دنبال مؤید بودیم نه دلیل و این بیان در حد مؤید صحیح است.

۲. مخالفت عامه

در باب تعارض بین اخبار، یکی از مرجحات، مخالفت با اهل سنت می باشد. وجه مؤید بودن این نکته برای قول به عدم تنجس آب قلیل این است که بسیاری از فقهای عامه و از جمله فقهای اربعه ایشان (ابوحنیفه، شافعی، احمد حنبل و مالک در یکی از اقوالش) قائل به تنجس آب قلیل به مجرد ملاقات با نجس شده اند. علامه حلی می گوید:

مسألة ۵: الماء القلیل ینجس بملاقاة النجاسة، ذهب إليه أكثر علمائنا، و ممن فرق بین القلیل و الكثير- و إن اختلفوا فی حدّ الكثرة- ابن عمر، و سعید بن جبیر، و مجاهد، و الشافعی، و أحمد، و أبو حنیفة و أصحابه، و إسحاق، و أبو ثور، و أبو عبید، و المزنی، ... و قال ابن أبي عقیل منّا: لا فرق بین القلیل و الكثير فی أنّهما لا ینجسان إلاّ بالتغیّر، و هو مروی عن ابن عباس، و حذیفة، و أبي هريرة، و الحسن، و سعید بن المسيب، و عكرمة، و ابن أبي لیلی، و جابر بن زید، و به قال مالک، و الأوزاعي، و الثوري، و داود، و ابن المنذر. (حلی، ۱۴۱۴هـ ق، ج ۱، ص: ۲۱)

نیز در کتاب الفقه علی المذاهب الخمسه آمده است:

أما إذا اختلطت النجاسة بالماء، و لم تغیر وصفا من أوصافه فقال مالک فی إحدى الروایات عنه: هو طاهر قلیلاً كان أو كثيراً. و قال أهل المذاهب الأخرى: ان كان قلیلاً فنجس، و ان كان كثيراً فطاهر. (مغنیه، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۱؛ ص ۱۹)

بنابراین با وجود اغلیبیت قول به تنجس آب قلیل به مجرد ملاقات با نجس در میان عامه و نیز شدت تقیه در اواخر عمر شریف امام صادق و تمام دوران امام کاظم و ائمه بعدی، بعید نیست بگوییم دست کم بخشی از روایات فراوانی که امر به اجتناب از آب قلیل ملاقی با نجس می کنند، از باب تقیه بوده و نباید فراوانی این روایات ما را به اشتباه بیندازد و از افتاء به عدم تنجس بترساند.

نکته ای که توجه به آن لازم به نظر می رسد این است که لزوماً تأثیر تقیه همیشه این طور نیست که به صورت صفر و یک باشد. بلکه در مورد مساله آب قلیل می توان گفت چون در فقه ما استفاده از آب قلیل ملاقی نجس مکروه بوده و در فقه عامه حرام، ائمه در مقام تقیه جانب اجتناب را پر رنگ تر کرده و کراهت را با تاکید بیشتری بیان کرده اند. و لذا هم تعداد روایات دال بر

اجتناب بیشتر شده و هم لحن آن‌ها بعضاً تند گشته است و از تعابیری مانند لا یصلح و لا یجوز و... در آن‌ها به کار رفته است.

نتیجه

همان گونه که مکرر گفته ایم عقلاً در زندگی خود دارای چنین ارتکازی هستند که آب، قلیل باشد یا کثیر، به صرف ملاقات با آلودگی قابلیت استفاده را از دست نمی دهد بلکه باید مقدار آلودگی به قدری باشد که در آن تأثیر گذاشته و اوصاف آن را تغییر دهد. از طرفی هم اگر کسی بگوید به صرف برخورد با نجاسات نمی توان از آب قلیل استفاده کرد، به خاطر کثرت ابتلای مردم به آن، موجب عسر و حرج در زندگی آن‌ها می شود. با توجه به این دو اگر شارع بخواهد بگوید آب قلیل به صرف ملاقات قابل استفاده نیست باید صریح و مکرر آن را بیان کند و راه هر گونه توجیهی را بر آن‌ها سد کند در حالی که روایات ما دو دسته اند، دسته ای صریحاً نجاست آن را نفی می کنند و دسته دیگر نیز نوعاً از مفاهیم می باشند که قابلیت حمل بر امر تنزیهی را دارند. لذا نمی توان گفت که شارع حکم به تنجس آن داده است. بلکه از نظر شارع استفاده از آب قلیل ملاقی، تنها دارای کراهت است.

منابع و مأخذ

قرآن

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، ۱۴۰۵ ق، عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم، چاپ اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲ ش، الخصال، قم، چاپ اول.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م، علل الشرائع - قم، چاپ اول.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، من لا یحضره الفقیه، قم، چاپ دوم.
۵. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، ۱۳۸۵ ق، دعائم الإسلام، قم، چاپ دوم.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی، سعد السعود للنفوس منضود، ایران؛ قم، چاپ اول، بی تا.
۷. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، ۱۴۰۵ ه ق، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ۲۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۸. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، ۱۴۱۳ ه ق، المقنعة (للشیخ المفید)، در یک جلد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، چاپ اول.
۹. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۴ ه ق، تذکره الفقهاء (ط - الحدیثه)، ۱۴ جلد، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول.
۱۰. حمیری، عبد الله بن جعفر، ۱۴۱۳ ق، قرب الإسناد (ط - الحدیثه) قم، چاپ اول.
۱۱. خراسانی، آخوند محمد کاظم بن حسین، ۱۴۱۳ ه ق، اللمعات النيرة فی شرح تکملة التبصرة، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۱۲. رحیمی، مجتبی، ۱۳۹۳، تأملی بر تنجس آب قلیل به صرف ملاقات با نجس، مطالعات فقهی فلسفی، دوره ۵، شماره ۱۹
۱۳. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، ۱۴۱۷ ه ق، المسائل الناصریات، در یک جلد، رابطه الثقافة و العلاقات الإسلامية، تهران، چاپ اول.

۱۴. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، وسائل الشیعة، قم، چاپ اول.
۱۵. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۹۰ ق، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران، چاپ اول.
۱۶. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷ ق، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، تهران، چاپ چهارم.
۱۷. عده ای از علماء، ۱۴۲۳ق / ۱۳۸۱ش، الأصول الستة عشر (ط - دار الحدیث)، قم، چاپ اول.
۱۸. عریضی، علی بن جعفر، ۱۴۰۹ ق، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، قم، چاپ اول.
۱۹. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ۱۴۰۶ ق، الوافی، اصفهان، چاپ اول.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی (ط - الإسلامية)، تهران، چاپ چهارم.
۲۱. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۱ ه ق، الفقه علی المذاهب الخمسة، ۲ جلد، دار التیار الجدید، دار الجواد، بیروت، چاپ دهم.
۲۲. منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، ۱۴۰۶ ق، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، مشهد، چاپ اول.
۲۳. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، ۱۴۲۱ ه ق، جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، ۷ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، چاپ اول.